

ملکوت کلیمت صائب تبریزی

آینه هر چه دید، فراموش می کند

اصفهان هنوز درخشش داشت و قهوه خانه های پر رنگ و نگارش پذیرای شاعران و شعردوستان بود.^۱

با آنکه صائب صوفی نبوده است، اما گرایش های عرفانی و مضامینی چون وحدت وجود، تجلی ذات الهی در عالم، استغنا، فقر و درویشی، تسلیم، توکل و ... در غزل او فراوان به چشم می خورد.

□ □ □

تک بیت ها:
ز ابراهیم ادهم برس، قدر ملک درویشی
که طوفان دیده از آسایش ساحل خبر داد

□
برده بندار، سد راه وحدت گشته است
چون حباب از خود کند قالب تهی، دریا شود

□
گل در این گلزار می ریزد ز استغنا به خاک
نامه ما را که از بال کبوتر وا کند؟

□
یک صبحدم خیال تو از گلستان گذشت
شبم هنوز بر رخ گل آب می زند

□
من آن نیم که به نیرنگ دل دهم به کسی
بلای چشم کبود تو آسمانی بود

□
ز خال گوشه ابروی یار می ترسم
از این ستاره دنباله دار، می ترسم

□
روشن دلی نماد در این باغ و بوستان
با خود مگر چو آب روان گفتگو کنم

□
وصال، با من خونین جگر چه خواهد کرد؟
به تلخ کامی دریا، شکر چه خواهد کرد؟

□
از آن فسرده ترم کز ملامت اندیشم
به خون مرده من بیشتر چه خواهد کرد؟

□
منم که پای به دامن کشیده ام چون کوه
درازدستی موج خطر چه خواهد کرد؟

□
چه صرفه می برد از انتقام من، دوزخ
به دامن تر من یک شرر چه خواهد کرد؟

□
مرا ز یاد تو برد و تو را ز دیده من
ستم، زمانه از این بیشتر چه خواهد کرد؟

□
ز خشک سال نگرده دهان گوهر خشک
فلک به مردم روشن گهر چه خواهد کرد؟

□
بی نوشت ها:
۱. ادوارد بروان، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۱۸۹

۲. محمدرضا شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، ص ۸۵ - ۸۳

۳. به این مطلب در کتاب «بیدل، سهری و سبک هندی»، نوشته مرحوم دکتر سید حسن حسینی اشاره شده است.

۴. از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، ج ۱، ص ۱۱

۵. سبک شناسی، ملک الشعرای بهار، ج ۳، ص ۲۵۴ - ۲۵۵

۶. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، ج ۵، بخش ۲، ص ۱۲۸

۷. گزیده اشعار صائب تبریزی، چاپ اول ۱۳۶۸، از مقدمه حسن انوری

در این اسلوب معادله، یک مصراع را «نامحسوس» و یک مصراع را «محسوس» نامیده اند. مثلاً در بیت «صورت نیست در دل ما ... مصراع اول نامحسوس و مصراع دوم محسوس است. این گونه مضمون پردازی در هر بیت بیش از پیش باعث تشخص ابیات در غزل صائب گردیده است. بعضی اهمیت صائب را تنها در همین تک بیت ها دانسته اند: «حافظ این عصر (صوفی) محمد علی صائب تبریزی است که دیوان قطوری ... به یادگار گذاشته است. در میان این غزل ها که تقلید و تکرار سخنان اساتید گذشته است، گاهی مفردات ممتازی می توان یافت ... این ابیات مانند امثال زبانزد عموم گردیده است.»^۲

بهار می گوید: «[در زمان صوفیه] شعر قدری نامرغوب شد، ولی نه چنان است که شهرت دارد بلکه شعری مانند قفانی و ... صائب تبریزی و کلیم کاشانی ... پیدا شدند که امروز ایران از داشتن نظیر هر یک محروم است.»^۳

باید گفت اشباع و به ابتذال کشیده شدن ظرفیت های شعر سبک هندی پس از صائب (در حوزه ایران) غالباً باعث ایجاد نوعی بدبینی نسبت به سبک هندی شده است. شاید استقبال های فراوان صائب از غزل های شاعرانی چون حافظ و مولوی باعث شده است که شعر او تقلید گذشتگان تصور شود.

«این نکته مسلم است که ظهور صائب سبب شد تا فریفتگان سبکش که از توانایی های او بی بهره بودند، در یافتن نکته ها و مضمون های باریک و گنجیندن آن ها در کلام به نارسایی هایی گرفتار شوند و اندک اندک سخن عذب فارسی را به وضع بدی دچار کنند که می دانیم و می شناسیم ... چون نوبت سخن به بنیانگذاران شیوه جدید در نیمه دوم از سده دوازدهم رسید، به جای آنکه مبالغه کاران یا ناتوانانی از میان نوآوران عهد اخیر صفوی را نشانه تیر ملامت کنند، به تواناترین آنان یعنی صائب تاختند و همه تقصیرها بر عهده او نهادند و بعضی از بیت های او را که قابل عیب گیری است، بهانه تخطئه وی ساختند و حال آنکه صائب در واقع در غزل تواناست و با آنکه بسیار گفته، کمتر سخن قابل ایراد دارد.»^۴

صائب در تبریز به سال نهصد و هشتاد هجری شمسی (۱۰۱۰ هـ) متولد شده است و در اصفهان در سال هزار و هشتاد و شش (یا به قولی هزار و هشتاد و هشت) در گذشته است. او در نوجوانی به امر شاه عباس به همراه خانواده اش به اصفهان مهاجرت می کند.

در آخرین سال های شاه عباس، صائب در اصفهان مورد توجه شاه صفوی بوده است. پس از مرگ شاه عباس (۱۰۲۸ هـ) به هند می رود. او با فرمانداری کابل رابط های دوستانه داشته است. صائب در سال هزار و چهل و دو هجری قمری به ایران باز می گردد.

«صائب وقتی به اصفهان رسید که ... اقتدار صفویان از اوج به فرود می گراید، با این همه

پیش از این در هوای ملکوت کلمات تنفس کردیم. سیر حرکت ما لزوماً تاریخی نیست. به درس حکمت «ناصر خسرو» رفتیم؛ به انگور چینی باغ «منوچهر دامغانی» شتافتیم. برای مقالات به زندان «مسعود سعد» رفتیم. سری به حجره «عطار» زدیم. از بلخ تا قونیّه با کاروان «مولانا» همسفر شدیم. مثل شراب در رگ های حافظه شیراز روان شدیم و از «حافظیه» سر برآوردیم. نخواستیم برگردیم، پلک بستیم و در خلوتگاه «سعدی» بیدار شدیم. بعد در آینه خانه حیرت «بیدل» با پلک های باز به خواب رفتیم. سفر ما تا کرانه های روزگار خودمان ادامه داشت.

از آسمان «بروین» ستاره چیدیم و به کلاس درس «شهریار» رفتیم. گفتیم که سفر ما تاریخی نیست. ما در ملکوت کلمات شناوریم. ممکن است بازگردیم و به میهمانی «سنایی» برویم، یا پیش تر برویم و در خیابان های مدرن پوسترهای «نیما» و «سهراب سپهری» را تماشا کنیم.

□ □ □
حالا می خواهیم به سراغ صائب تبریزی برویم.

صائب از شاخص ترین نمایندگان سبک هندی است.

«صائب بدون شبهه اعظم شعری است که در قرن هفدهم مسیحی (یازده هجری) طلوع کرده اند...»^۱

آنچه بیش از هر چیز در شعر صائب و به طور کلی سبک هندی به چشم می خورد، استفاده از تمثیل است.

«تمثیل در معنی دقیق آن - که محور خصایص سبک هندی است - می تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد ... که به لحاظ نوعی شباهت، میان دو سوی بیت - دو مصرع - وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر، اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند...»

در بیت

«صورت نیست در دل ما کینه کسی
آینه هر چه دید، فراموش می کند»
می توان (=) میان دو مصراع قرار داد؛ یعنی دو مصراع سوی یک معادله اند...»^۲

